

خالدی خدای آتش پیروزی اورارتوها

دکتر مریم دارا*

* دانش‌آموخته دکتری فرهنگ و زبان‌های باستانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، گروه فرهنگ و زبان‌های باستانی، تهران، ایران.

چکیده

آتش نزد مردم باستان محترم بود ولی این پدیده نزد اورارتوها کم‌تر بررسی شده است. معمولاً اقوام باستانی خدایی با خویشکاری آتش را می‌پرستیدند، ولی نزد اورارتوها این گونه نیست. این موضوع عجیب به نظر می‌رسد، چون اورارتوها در محیطی سردسیر می‌زیستند و آتش می‌بایستی نزد آنان از اهمیت خاصی برخوردار بوده باشد. در متون سلطنتی اورارتویی اشاره مستقیمی به اهمیت آتش یا وجود خدایی با خویشکاری ویژه آتش به دست نیامده است، ولی با کمی تأمل بر تعدادی از آثار اورارتویی می‌توان رد پای خویشکاری خدای آتش را در مهم‌ترین خدای اورارتوها، خالدی، مشاهده کرد. هدف مقاله حاضر این است که با بررسی شواهد، از جمله نقش خالدی بر سپری از محوطه باستانی انزاف و آتش‌دان‌های معبد آیانیس نشان دهد که آتشی ویژه خالدی روشن می‌شد و می‌توان آن را «آتش پیروزی» خواند و خالدی را نیز می‌توان «خدای آتش» دانست. آتش خالدی همه مشخصات «آتش پیروزی» را اعم از «همیشه سوزی» و «ارتباط با خدای پیروزی» و «روشن نگه داشته شدن آن در معابد» و احتمالاً «اهدای پیشکش» دارد.

واژگان کلیدی: آتش پیروزی، آتشدان آیانیس، انزاف علیا، اورارتوها، خالدی، خدای آتش.

درآمد

متولی آن را یافت. ولی با کمی تأمل بر تعدادی از آثار اورارتویی می‌توان اشاره به خویشکاری خدای آتش را در مهم‌ترین خدای اورارتوها، خالدی، یافت.

هدف این مقاله این است که با بررسی شواهدی همچون نقش خالدی بر سپری از محوطه باستانی انزاف و آتش‌دان‌های معبد آیانیس، نشان دهد که آتشی ویژه خدای خالدی روشن می‌شده و نام «آتش پیروزی» را می‌توان بر آن نهاد و خالدی را نیز شاید بتوان «خدای آتش پیروزی» دانست. بدین ترتیب نزد اورارتوها نیز خدایی پرستیده می‌شد که خویشکاری حمایت از آتش و به ویژه آتشی که پیروزی می‌آورد را داشت و این رب‌النوع بهترین جایگاه را در متون سلطنتی اورارتوها به خود اختصاص داده بود.

آتش نزد مردم باستان جایگاهی ویژه، احترام و تقدس داشت. در میان اقوام گوناگون می‌توان نشان سپندی آتش را ردیابی کرد و خدایان، تصاویر، معابد، متون یا بخش‌هایی از متن‌هایی را یافت که به رب‌النوع حامی آتش مربوط می‌شوند. ولی این پدیده نزد اورارتوها کم‌تر مطالعه شده است. معمولاً در میان اقوام باستانی خدایی بود که خویشکاری آتش را داشت، ولی نزد اورارتوها این گونه نیست. از آنجا که اورارتوها در زیست‌بومی سردسیر می‌زیستند و آتش می‌بایستی نزد آنان از اهمیت خاصی برخوردار بوده باشد این پرسش مطرح می‌شود که چرا اورارتوها خدای حامی آتش ندارند؟ در متون سلطنتی اورارتویی نمی‌توان اشاره مستقیمی به اهمیت آتش یا خدای

آتش پیروزی

آتش نزد هندواروپاییان بسیار مهم بود و آنان رب النوع آتش را مقدس می‌دشتند و آتش مقدس را در معابد روشن نگاه می‌داشتند و به مرور زمان در جوامع گوناگون معابدی پیدا شد که در آنها آتش پاس داشته می‌شد. آگنی هندی و آذر و بهرام ایرانی نمونه‌های شهرهٔ تکفر سپندی آتش در میان هندواروپاییان به شمار می‌روند (اوشیدری، ۱۳۷۱: ۶۱).

نه تنها آتش به خودی خودی سپند بود، بلکه گاهی نماد، نشان یا عامل پیروزی قلمداد می‌شد. «آتش پیروزی» را می‌توان آتشی نامید که با خدای پیروزی یا مفهوم پیروزی ارتباط دارد و در معابد روشن می‌شد و خاموش کردن آن گناه و ناپسند بود و می‌بایست در روشن نگهداشتن آن کوشید. نمونهٔ آن در ایران آتش بهرام (ورثرغنه) است. صفت ورثرغن، غیر از خدای بهرام^۲، از القاب آتش است که به اهمیت روشن نگهداشتن آن تأکید شده است و خاموش کردن آن گناهی نابخشودی است. در ایران «آتش پیروز»^۳ به احتمال زیاد جد «آتش بهرام»^۴ است؛ اما در دورهٔ متأخرتر فقط اصطلاح «آتش بهرام» به کار رفته است. در واقع این سیر تحول موجب شد «آتش پیروزی» به بهرام نسبت داده شود. برخی نیز بر این نظرند که آتش معروف به «آتش بهرام»، بعداً بوجود آمده و ارتباط مستقیمی با ایزد قدیمی ندارد و به خاطر سوء تفاهمی در ذهن مردم این گونه تجلی پیدا کرده است. این اندیشه در زمان اسلام در آموزهٔ زردشتی در حکم بخشی از مناسک و باورهای دینی برانگیخته و ترغیب شد («Bahrām» Jamzadeh, 1989). پورداوود نیز گفته که بهرام صفت ایزد آذر است و «آتش بهرام» مناسبتی با بهرام، ایزد پیروزی، ندارد

vərəθrayan – ۱

۲- بهرام را پیروزترین، نیرومندترین، فوه‌مندترین، نیک‌ترین، سودمندترین و درمان‌بخش‌ترین ایزدان می‌نامند (بویس ۱۳۷۶: ۸۲) و ایرانیان جنگ‌آور به او اهمیت بسیار می‌دادند. معنی اصلی بهرام یا ورثرغنه (Vərəθrayna) «درهم‌شکنندهٔ مقاومت» (آموزگار ۱۳۸۱: ۲۶) یا «برانداختن مقاومت» (بویس ۱۳۷۶: ۸۲) است که در اوستا همان زندهٔ vərəθra (رستگار فسایی ۱۳۸۳: ۳۰۷) است. بهرام معنی تجسم «پیروزی» (بهار ۱۳۸۱: ۷۸) و «پیروزمند» (رستگار فسایی ۱۳۷۹: ج ۱: ۱۹۰) نیز دارد.

vərəθrayan ātar – ۳

ādur ī warahrān – ۴

بلکه در اینجا بهرام به معنی اصلی آن، یعنی پیروزی، آمده است (پورداوود، ۱۳۷۷، ج ۲: ۱۱۵). ولی حتی اگر بهرام را صفت آتش بدانیم تفاوت بزرگی ایجاد نخواهد شد چون مجدداً با اهمیت موضوع پیروزی مواجه می‌شویم و زردشتیان حتی آتش را نیز پیروزی‌بخش می‌دانستند. این را نیز باید به یاد داشت که به آتش پیروزی پیشکش نیز نثار می‌کردند (تفضلی، ۱۳۷۹: ۸۶).

البته قصد این مقاله پرداختن به بهرام یا مقایسه میان خدایی هندواروپایی با خدایی اورارتویی نیست و این مطالب فقط برای بیان مفهوم کلی «آتش پیروزی» ذکر شد و همهٔ شرایط یعنی «همیشه سوزی» و «ارتباط با خدای پیروزی» و «روشن نگه داشته شدن آن در معابد» و احتمالاً «اهدای پیشکشی» از ویژگی‌های آتشی بود که در معبد آیانیس نیز روشن شده است و در ادامه به آن پرداخته خواهد شد.

درآمدی بر مذهب اورارتوها

اورارتوها مردمی جنگجو بودند که در سده‌های نهم تا هفتم ق.م. در شمال شرقی خاور نزدیک می‌زیستند و جنگ و پیروزی از مهم‌ترین مؤلفه‌های فرهنگی آنان به شمار می‌آمد. این نکته را می‌توان در خدای خدایان آنان، خالدی، به وضوح مشاهده کرد؛ یعنی بزرگترین خدای این قوم همان خدای جنگ بود. مذهب اورارتوها را می‌توان از طریق بررسی همزمان متون آشوری‌ها و اورارتویی و نقوش روی آثار به جای مانده از اورارتوها تا حدودی شناسایی کرد. در متون اورارتویی فقط نام برخی خدایان آمده است و معمولاً به جزئیات خویشکاری خدایان و شرح آیین‌های مربوط به آنان اشاره‌ای نشده است. اسطوره‌ها، ادعیه و اوراد جادویی اورارتویی نیز کاملاً ناشناخته هستند، ولی نقوش روی برخی اشیاء مذهبی و آیینی تا حدی در بررسی مذهب اورارتوها راهگشاست. با این حال، گاهی صحنه‌هایی در این نقوش به چشم می‌خورد که در کتیبه‌های یافت شده از اورارتوها اشاره‌ای به آنها دیده نمی‌شود.

کتیبه‌های میخی اورارتویی معمولاً در سطور اولیه جملاتی در ستایش خدایان دارند، ولی در اکثر مواقع این ستایش‌ها مخصوص خالدی، بزرگ‌ترین خدای ایزدستان (پانتئون) اورارتویی، و گاهی همراه با نام دو خدای اصلی دیگر

خالدی به شکل مردی با یا بدون ریش (پیوتروفسکی، ۱۳۸۱: ۳۶) و با تاج کنگره‌دار (Salvini, 1989: 85) به تصویر درآمده که معمولاً بر روی شیری ایستاده است. او «خدای جنگ» بود و زمانی که یکی از شاهان اورارتو به جنگ می‌رفت، خالدی به او خیر می‌بخشید، چون این خدا همهٔ مسئولیت موفقیت‌های نظامی را عهده‌دار بود و در معابدش آئین مذهبی مرتبط با جنگ و درخواست پیروزی برگزار می‌شد. سند این مدعا شمشیرها، نیزه‌ها، سپرها و تیروکمان‌هایی بود که در معابد خالدی می‌آویختند و معبدش را نیز «خانهٔ سپرها» می‌نامیدند (پیوتروفسکی، ۱۳۸۳: ۳۰۹)؛ به این گونه معابد در ادامه بیشتر خواهیم پرداخت. شاید سپرهای اورارتویی کاربری آیینی نیز داشته‌اند، چون مثلاً در کتیبهٔ سپر آرگیشتی^۷ اول از کارمیربلور چنین آمده که آرگیشی این سپر را به خدای خالدی تقدیم کرد و برای شهر اربونی^۸ ساخته شده بود. شاید این سپر در معبدی متعلق به خالدی آویزان می‌شده تا اینکه به کارمیربلور منتقل شده است (Azarpay, 1968: 21-22). خالدی را «خدای پیروزی» نیز می‌دانند: در استل قاسم‌اوغلو آمده است که خالدی و جنگ‌افزارش پیروز هستند (Salvini, 2005: 259). پیروزی در نبردها عمدتاً بر عهدهٔ خالدی بود. خالدی با سلاح «شوری»^۹ خود به دشمن حمله می‌کرد و نه فقط در منابع مکتوب، بلکه در یافته‌های باستانی نیز می‌توان این مسئله را یافت (Konakçi & Başturk, 2009: 169). البته باید ذکر کرد که عده‌ای از پژوهشگران «هوتوآینی»^{۱۰}، خدای اقبال و سرنوشت، را نیز «قدرت پیروزی» (Konakçi & Başturk, 2009: 172) و «خدای جنگ» می‌دانند (Belli, 1999: 47).

خالدی عناوین «خدای برکت» و «خدای جنگجو» و القاب دیگری از این قبیل را نیز به خود اختصاص داده بود (Grekyan, 2006: 157)، و از این رو خدای برکت‌بخش به

اورارتوها، یعنی تیشبا^۱ و شیوینی^۲ است (پیوتروفسکی، ۱۳۸۳: ۳۰۳، ۳۱۳). در واقع در ایزدستان اورارتویی هیچ خدایی به منزلت و اهمیت خالدی نمی‌رسد و کتیبه‌ها یا فقط به او تقدیم می‌شدند یا او را در ابتدای فهرست دیگر خدایان یاد می‌کردند. منوا^۳ تنها شاهی بود که کتیبه‌های یادمانی به خدایان دیگری به جز خالدی تقدیم کرده است، ولی هیچ یک از جانشینان او تا سقوط امپراطوری اورارتو چنین نکردند. همهٔ کتیبه‌های یادمانی دیگر به خالدی تقدیم شده‌اند، گویی این شیوه همچون قانونی وجود داشته است؛ البته یک مورد دیگر نیز دیده شده است که روسای^۴ اول کتیبه‌ای را به تیشبا تقدیم کرده است (Grekyan, 2006: 152).

باید در نظر داشت که خالدی در اولین نوشته‌های اورارتویی خدای خدایان نبوده و این مقام را بعدها به دلایل سیاسی کسب کرده است (Eph'al, 1999: 116-121; Fales, 2003: 133) و در واقع ایشپوینی به هنگام تثبیت و گسترش قدرت خود خالدی را به صدر خدایان مجمع خدایان اورارتوها برد (سالوینی، ۱۳۸۹: ۲۹). خالدی خدای محلی اورارتویی نبود و مردمان مناطق تازه فتح‌شدهٔ اورارتوها مجبور به پرستش خالدی بودند (Grekyan, 2006: 150).

خدای خالدی

خالدی یا خالدی^۵ یکی از سه ایزد اصلی اورارتوهاست. ریشه‌شناسی دقیق نام خالدی نامشخص است، ولی برخی از پژوهشگران بر این نظرند که این واژه از ریشهٔ خال^۶ گرفته شده که مفهوم آن در زبان‌های ماوراء قفقاز «آسمان» است و خالدی یعنی «از آسمان آمده» (پیوتروفسکی، ۱۳۸۳: ۳۰۹). لمان - هاپت بر این نظر بود که خالدی نام قوم اورارتوهاست و آنان سرزمین خود را نیز خالدیا یا خالدیا می‌نامیدند (Lehmann-Haupt, 1895: 578)، اما بعدها زبان‌شناسان و پژوهشگرانی همچون مایر با این نظریه مخالفت کردند (Mayer, 1928: 419).

7- Argišti

8- Erebuni

۹- پیشتر واژه šuri را به معنی ارابه و شمشیر خالدی ذکر کرده بودند که با استناد به

این تصویر و همچنین یافتن خنجر در حدود یک متر با کتیبه‌ای بر دستهٔ آن با ذکر

نام شوری، نظرات در خصوص جنگ‌افزار بودن آن مستندتر گردید (Sagona &

Zimansky 2009: 347). البته خالدی در متون گوناگون جنگ‌افزارهای دیگر

نیز دارد.

10- Hutuini

1- Teišeba

2- Šivini

3- Menua

4- Rusa

5- Khalidi, Haldi, Haldi, Haldi

6- Hal

233). با انضمام موصصیر به اورارتو خالدی خدای خدایان شد (پیوتروفسکی، ۱۳۸۳: ۳۰۸). این موضوع باید بیشتر مورد بررسی قرار گیرد، ولی موضوع اصلی این است که در موصصیر بود که پرستش خالدی رشد کرد. امکان دارد خالدی در سرتاسر شمال غرب ایران پرستیده می‌شده است، چون معبد اصلی او در موصصیر قرار دارد و این مکان خارج از مرزهای اورارتو بود. لومر بر این نظر است که خالدی را در جنوب شرق و جنوب غرب دریاچه ارومیه پرستش می‌کردند (لومر، ۱۳۷۷: ۱۱۶) بنابراین، خالدی در خارج از مرزهای اورارتو نیز پرستیده می‌شد (Petrosyan, 2006: 233). اورارتوها مردم را به پذیرفتن آیین خالدی، به عنوان خدای برتر، مجبور می‌ساختند و این یکی از تفاوت‌های اورارتوها و دیگر امپراتوری‌های خاور نزدیک بوده است (Tiratsyan, 2008: 81). همان گونه که پیشتر آورد شد، حتی برخی پژوهشگران بر این باورند که خالدی خدای بومی اورارتوها (جامعه‌ای که به زبان اورارتویی سخن می‌گفت) نبود (Salvini, 1989: 89). برخی نیز گمان می‌کنند که گسترش اولیه آیین خالدی به حوزه رودخانه زاب کبیر ما را به این نکته راهنمایی می‌کند که ریشه کهن خالدی را باید در مناطق دیگر جست (Grekyan, 2006: 150, 167).

تقریباً همه شاهان بزرگ اورارتو بعد از منوا در کتیبه‌های خود از خالدی یاد کرده‌اند اسنادی که از آرگیشتی اول، ساردوری^۵ دوم، روسای اول، آرگیشتی دوم، روسای دوم و دیگر شاهان اورارتویی به جای مانده مثال‌های خوبی بر این مدعا هستند. مستندات و اشیاء فراوانی، به جز کتیبه‌های یادمانی، وجود دارد که مزین به نام و تصویر خالدی است، مانند کمر بند مفرغی، مدال نقره با تصویر قربانی (پیوتروفسکی، ۱۳۴۸: ۸۴-۸۶) و قطعه‌های بزرگ ستون‌های قلعه روسا که به خدای خالدی تقدیم شده است (پیوتروفسکی ۱۳۸۱: ۷۷ و ۷۸). همچنین «دروازه‌های خالدی» که نامی است برای درهایی که در صخره‌ها به نام خالدی تراشیده می‌شدند. این دروازه‌ها مفهوم مذهبی و آیینی داشتند، چون شاهان اورارتویی در کتیبه‌های روی این دروازه‌ها به قربانی‌هایی اشاره می‌کردند که به خدایان

شمار می‌رفت که با قربانی و گوشت آن و همچنین شراب‌سازی و احداث تاکستان ارتباط داشت (پیوتروفسکی، ۱۳۸۳: ۷۵ و ۷۶؛ Hmayakyan, 1990: 33, 35; Petrosyan, 2006: 228 حتی برخی پژوهشگران او را «خدای تیرانداز» خطاب کرده‌اند (Tiratsyan, 2008: 82).

خالدی پیروز حتی سلطنت را به شاهان می‌بخشید و آنان را یاری می‌کرد (پیوتروفسکی، ۱۳۸۳: ۱۲۵)؛ مثلاً آرگیشتی دوم، اشاره کرده است که خالدی خدایی است که در پیروزی در جنگ‌ها یاور او بوده است (رئیس‌نیا، ۱۳۷۹، ج ۱: ۱۷۴). کتیبه‌ای در کرانه غربی رود آرپاچای^۱ به خالدی تقدیم شده است و در آن آرگیشتی پیروزی خود را مدیون یاری خالدی می‌داند (پیوتروفسکی، ۱۳۸۳: ۸۶). متون بسیاری به خالدی اختصاص یافته و اخبار مربوط به پیروزی اورارتوها در جنگ‌ها غالباً به خالدی نسبت داده می‌شد (پیوتروفسکی، ۱۳۸۱: ۳۰۳).

خالدی همچنین به شاهان فرمان ساخت و ساز می‌داد، از قبیل احداث تاکستان، دریاچه مصنوعی و کانال‌های آبیاری (پیوتروفسکی، ۱۳۴۸: ۷۵-۷۶؛ پیوتروفسکی، ۱۳۸۳: ۱۷۷؛ Harutyunyan, 2008: 73). همچنین شاهان اورارتو برای محافظت شدن و قدرت گرفتن از خالدی دعا می‌کردند (پیوتروفسکی، ۱۳۸۳: ۱۲۸، ۳۴۵؛ Andre-Salvini and Salvini, 2002: 22) و خود را ستایشگران خالدی (Grekyan, 2006: 153) و خدمت‌گزاران او نامیده‌اند (Zimanski, 1985: 52).

مرکز پرستش خالدی در جنوب قلمرو اورارتوها بوده است (Grekyan, 2006: 172-173) و زمانی که قلمرو اورارتوها در حال گسترش بود تا دره زاب بزرگ و دریاچه ارومیه تحت کنترل آنان درآمد، ایشپوینی^۲ و پسرش منوا مذهب را تغییر دادند و مرکز مذهبی جدیدی با عنوان شهر آردینی^۳، که در منابع آشوری موصصیر^۴ نامیده می‌شد (منتهی‌الیه شمال شرقی عراق امروزی)، پایه‌گذاری گردید و خالدی بزرگ‌ترین مقام را در میان خدایان اورارتویی کسب کرد (Petrosyan, 2006:)

1- Arpa Chai
2- Işpuini
3- Ardini
4- Muşafir

5- Sardouri

آئین‌های مذهبی همواره در قدرت‌نمایی پایتخت‌ها حائز اهمیت بوده‌اند. بر همین اساس، ساختمان‌ها، معابد و کتیبه‌های وقف‌شده به خالدی می‌توانند بهترین سند برای نشان‌دادن اهمیت او و آئینش در آن زمان باشند. زیمانسکی می‌گوید که ساختن ساختمان‌های مقدس که به خدایی، به ویژه خالدی، نسبت داده می‌شود برای پادشاهان اورارتویی الزامی بود (Zimansky, 1985: 72).

معابد اورارتویی کوچک بودند (پیوتروفسکی، ۱۳۸۳: ۱۶۵) و همان گونه که پیشتر اشاره شد، معروفترین معبد خالدی در موصصیر قرار داشت (پیوتروفسکی، ۱۳۸۳: ۲۲). از جمله معابد دیگر اورارتوها که تاکنون شناسایی شده می‌توان به معابد سوسی خالدی در توپراق‌قلعه، آلتین‌تپه و آرتین‌برد اشاره کرد (پیوتروفسکی، ۱۳۸۱: ۶۳، ۶۷). پلان معبد خالدی معمولاً مربع‌شکل بود، مانند معبد بسطام (Kleiss, 1978: 400)، انزاف علیا، آزناوورتپه^۴، کایالی‌دره^۵ و چاووش‌تپه^۶. استروناخ و همکارانش معابد اورارتویی استاندارد را دارای هسته‌ای مرکزی با ساختمانی برجی و اتاقی مربع‌شکل توصیف می‌کند (Stronach et al., 2010: 104). معابد دیگری نیز از آن خالدی بوده است که به همگی آن‌ها در این نوشته نمی‌توان پرداخت.

خالدی و آتش پیروزی

حال که خالدی و آیین و معابد او را معرفی کردیم باید گفت آنچه در این پژوهش بیشتر مورد توجه است ارتباط پیروزی و آتش با این خداست. در این زمینه دو مدرک مهم و نسبتاً مهجور ذکر می‌گردد: یکی سپر مفرغی انزاف و دیگری آتش‌دان‌های معبد آیانیس.

قطعاتی از یک سپر مفرغی در معبد خالدی در قلعه انزاف علیا با تصویر دوازده خدای اورارتویی بر آن به دست آمده (Belli, 1999: 7) که همراه با جنگ‌افزارها، نمادها و گاه حیوانات مخصوصشان به تصویر کشیده شده‌اند (Belli, 2003-)

پیشکش می‌شدند. این دروازه‌ها معمولاً صفت «متعلق به خالدی»^۱ داشتند. زیمانسکی بر این نظر است که تعداد درهای خالدی بیش از دیگر خدایان بوده است (Zimansky, 1985: 72) و بهترین نمونه از این دروازه‌های خدایان در مهر یا مهر کاپوسی^۲، در صخره‌های اطراف دریاچه وان است؛ دلیل این اهمیت فهرست اولویت‌بندی‌شده‌ای از خدایان و قربانیان مخصوص آنهاست که در آنجا آورده شده و بستگی کامل با اهمیت و ویژگی‌های ایزدان دارد. این اولین سند دقیق حاوی اطلاعات درباره خدایان، آیین‌ها، مناسک و باورهای مربوط به آنان در آناتولی شرقی است. بر اساس نوشته‌های این کتیبه خدای دیگری در ایزدستان اورارتو در تعداد قربانی به پای خالدی نمی‌رسد. البته تعداد این قربانیان با توجه به جنبه‌های دیگر خالدی بیشتر نیز می‌شود، یعنی به متعلقات خالدی نیز قربانی‌هایی تقدیم می‌شد که عبارت است از الوهیت خالدی، انرژی خالدی، لشکرهای خالدی، بزرگی خالدی، جوانی و همچنین پیروی او، جنگ‌افزارهای خالدی، دروازه‌های مقدس خالدی، ارباب خالدی، قدرت نبرد خالدی و خدایان معبد سوسی^۳ خالدی (Belli, 2003-2004: 110; Grekyan, 2006: 184). برخی بر این عقیده‌اند که خالدی از این درها خارج می‌شد، پس می‌توان او را خدای «میرنده و برخیزنده» نامید (Petrosyan, 2006: 227). در مهر کاپوسی خالدی می‌بایستی پرستش می‌شد و برای او در کوه خدای خورشید قربانی تقدیم می‌کردند (Belli, 2003-2004: 110).

1- Haldinili

2- Mher Door یا Mher Kapusi

۳- سوسی‌ها بیشتر از بقیه ساختمان‌های مذهبی ساخته شده‌اند دو واژه سوسی (Susi) و شیشتیلی (Šeištili)، که بعدها بیشتر KA^{mes} (دروازه) نام گرفت، برای معابد استفاده می‌شد. سوسی‌ها بیشتر متعلق به خالدی بودند و فقط دو مورد استثنا یکی سوسی آرتین برد به خدای ایرشا و دیگری سوسی چاووش تپه برای ایرموشینی (Irmušini) ساخته شده بود (Zimansky 1985: 72, 120). سوسی در اکدی به معنی برج بود (Sagona & Zimansky 2009: 343, 347) و از همین روی بیشتر به معابد برجی گفته می‌شود و تقریباً همیشه به خالدی تقدیم شده است (Ibid, p. 233). به طور مثال در بخش اول کتیبه سوسی آیانیس روسا این سوسی را به خالدی تقدیم می‌کند (خط ۱) (Salvini 2001: 252). شاید سوسی‌ها دروازه‌ها بزرگی همچون مهر کاپوسی داشتند و برج بلندی در کار نبوده است (Sagona & Zimansky 2009: 343, 347).

4- Aznavurtepe

5- Kayalidere

۶- این نوع پلان را با کعبه زردشت در نقش رستم مقایسه کرده‌اند و آن‌ها را نیز تقلیدی از اورارتوها می‌دانند (Roaf 1998: 63).

خدایان دیگر مانند هوتوینی، تورانی^۱، اوآ^۲، نالاینی^۳، شیبیتو^۴، ارسیملا^۵، آپیشا^۶، دیدوانی^۷ و شلاردی^۸ نقش شده‌اند (Sagona & Zimansky, 2009: 342). به جز سه خدای اصلی خالدی، تیشبا و شیوینی، از بقیه خدایان مذکور تصویر دیگری در دست نیست (Belli, 2003-2004: 113). از این رو، این تصویر بسیار اهمیت دارد. همچنین باید گفت صحنه دیگری از این سپر سربازان آشوری را نشان می‌دهد و سلاح مرگ‌بار خالدی، که در صحنه قبل در دستانش دیده می‌شود، به سمتشان پرتاب شده و همچنان زبانه‌های آتش از آن بیرون آمده است. بلی می‌گوید این موضوع بر تقدس و مرگباری سلاح خالدی تأکید دارد که بر لشکر دشمن پیروز است و خود خالدی آن را پرتاب کرده است (Belli, 1999: 70). با استناد به موارد پیش‌گفته و همچنین پژوهش‌های اندکی که درباره خدایان اورارتویی انجام گرفته است می‌توان چنین عنوان کرد که خدای دیگری که خویسکاری حفاظت یا استفاده از آتش را داشته باشد در فرهنگ اورارتوها شناسایی نشده است. از آنجا که شیوینی خدای خورشید است بعید به نظر می‌رسد که هدف هنرمند دوبار نمایش دادن خورشید در یک تصویر و برای دو خدای مختلف بوده باشد. از سویی، قطعاً سازنده سپر قصدی داشته که خالدی را طبق معمول بر شیر مخصوصش تصویر نکرده است. تصویرگری خالدی در زبانه‌های آتش نمی‌تواند بی‌منظور صورت گرفته باشد. این تصویر از آن جهت بسیار حائز اهمیت به شمار می‌رود که منحصر به فرد است و نمونه‌ای مشابه آن تا کنون به دست نیامده است.

شاهد دیگر آتش‌دان معبد آیانیس است. پیش‌تر اشاره شد که معابد خالدی با جنگ‌افزارهایی نظیر شمشیر، تیروکمان و سپرهایی تزئین می‌شدند که از دیوارها آویزان بودند و وقف خدای خالدی می‌شدند و در معابد آیانیس و موصصیر «آیین نیزه و سپر» برگزار می‌شد، که درباره چگونگی آن اطلاعاتی در

111: 2004) و متعلق به دوران حکوت مشترک ایشپوینی و منواست (Belli, 1999: 35). خدایان روی این سپر مشابه خدایانی هستند که در کتیبه مهرکاپوسی نامشان آمده است (Belli, 2003-2004: 113). بلی بر این نظر است که این اولین باری است که این ترتیب خدایان به تصویر کشیده شده است (Belli, 1999: 29). بر این سپر، خدایان اورارتویی، به جز خدای خالدی، بر روی موجودات مختلف دیده می‌شوند و به نظر می‌رسد به لشکر آشوری‌ها حمله می‌کنند و آشوریه‌ها میان خدایان و جنگجویان اورارتویی به دام افتاده‌اند. ولی اینکه این صحنه به کدام جنگ مربوط می‌شود هنوز مشخص نشده است (Belli, 1999: 35-36).

بلی معتقد است که در این تصویر خالدی، که نفر اول در صف خدایان است، در آتش احاطه شده است و شعله‌های آتش تا پایین زانوهای او را گرفته است و در واقع آتش از تن او خارج می‌شود، همان‌گونه که نور از خورشید متصاعد می‌گردد. در مهر کاپوسی خالدی منبع نور است بنا بر این خالدی منبع نور و آتش می‌تواند نامیده شود (Belli, 1999: 37-39). پتروسیان نیز با تکیه بر نقش خالدی بر این سپر او را با آتش مرتبط می‌داند و حتی بر این نظر است که می‌توان او را «خدای آتش» خواند، چون خالدی در این تصویر به شکلی نامتعارف در میان زبانه‌های آتش به تصور کشیده شده است (Petrosyan, 2006: 183, 227). تیراتسیان نیز می‌گوید که خالدی در میان آتش بر روی این سپر دیده می‌شود که تیروکمان در دست گرفته است (Tiratsyan, 2008: 82). البته از سویی گفته شده است که خالدی در این صحنه جنگ‌افزار مخصوص خود، شوری، را در دست دارد نه تیروکمان (Sagona & Zimansky, 2009: 342). این جنگ‌افزار در معابد نگهداری می‌شد (Grekyan, 2009: 111). البته نوع جنگ‌افزار خالدی در این تصویر دغدغه این پژوهش نیست و مهم این است که همه پژوهشگران بر این نظرند که به دور خالدی شعله‌های آتش است.

بر روی این سپر همچنین تصویر تیشبا، خدای طوفان بر روی شیر، با صاعقه‌ای در دست و شیوینی، خدای خورشید اورارتوها، بر روی گاو نر با قرصی بالدار در دست دیده می‌شود و سپس

1- Turani
2- Ua
3- Nalaini
4- Šebitu
5- Arsimela
6- Anapša
7- Dieduani
8- Šelardi

بود (Batmaz, 2012: 5). چیلینگیرواوغلو پنداشته است که وجود سپر، تیردان، شیئی استخوانی و ظرف غلات و آتش‌دان در کنار یکدیگر قطعاً مفهومی آیینی دارد. او بر این نظر است که در این آتش‌دان «آتش همیشه روشن» را نگاه می‌داشته‌اند که سپر یا جنگ‌افزار خالدی و یا حتی خود خالدی محافظ این آتش بوده است. ولی چگونگی برگزاری مراسم و آیین‌های مربوطه هنوز مشخص نیست (Çilingiroğlu, 2004: 257-261). همه این اشیاء با آیین‌های جنگ، برکت و آتش در ارتباطند. خاموش کردن آتش گناهی بزرگ بوده است. البته در بسیاری از جوامع روشن نگاه داشتن آتش نماد ادامه حیات است. همچنین آتش می‌توانسته برای پاک‌سازی جنگ‌افزار یا پخت غذا بوده باشد و به نظر باتماز تداوم آتش معنی بیشتری در اینجا داشته است، چون خود معبد نمادی از تداوم حکومت است و خاموشی آتش معادل خاتمه قدرت پادشاهی بوده است. پس در آیین اورارتوها تثلیث «آتش، سلاح، غلات» و گرامیداشت آنها در اختیار خالدی بوده که البته این تثلیث از زمان روسا به وجود آمد (Batmaz, 2012: 5).

در مقابل همین آتشدان، در سوی دیگر معبد، آتشدان کوچکتر دیگری وجود داشت که در داخل و کنار آن بقایای هیزم و گندم و جوی پخته یافت شده است که می‌تواند نشان از برگزاری مراسم برکت‌بخشی داشته باشد (Çilingiroğlu, 2004: 260). چیلینگیرواوغلو نیز حدس می‌زند که در اینجا آتش و جنگ‌افزار و غلات با یکدیگر مرتبطند (Çilingiroğlu, 2004: 261) و آتش محترم و جاودان نشان‌دهنده آیین‌های مذهبی مرتبط با آتش در میان اورارتوهاست. او بر این نظر است که در معابد اورارتویی در حدود قرن هفتم ق م این گونه آیین‌ها احتمالاً برای تداوم خانواده و خاندان برگزار می‌شدند. البته نه از آنچه در آتشدان اصلی و بزرگتر در این معبد می‌سوزاندند اطلاعاتی در دست است و نه هدف از ساخت آتشدان دقیقاً معلوم است. اولین احتمالی که چیلینگیرواوغلو از هدف از ساخت این آتشدان می‌دهد پخت گوشت برخی قسمت‌های قربانی بود که در فضای باز معبد و در حیاط قربانی می‌شدند (Çilingiroğlu, 2007: 265) و افراد مهم آن را می‌خوردند و شاید بقیه گوشت حیوان میان مردم تقسیم می‌شد. البته این آتشدان آن قدر بزرگ

دست نیست. حتی ورودی معابد را نیز با نیزه و سپر تزئین می‌کرده‌اند (پیوتروفسکی، ۱۳۸۳: ۳۰۹). در نقش برجسته کاخ سارگون در مورد فتح و تاراج موصصیر می‌توان سپرهای آویزان شده بر دیوارها را دید. از طرفی، در متنی که اکنون در موزه لوور نگهداری می‌شود از شش سپر طلایی یاد می‌شود که بر روی آنها نقش سگ‌ها و دوازده سپر نقره‌ای با نقش ازدها، شیر و گاو نر روی دیوارهای معابد نشان داده شده است (Piotrovskii, 1969: 159). جنگ‌افزارها کاربری آیینی داشتند و در پایان مراسم و شاید هم برای پیروزی سپاهیان به خالدی تقدیم می‌شدند (Çilingiroğlu, 2004: 257-228). همچنین جنگ‌افزارهای بی‌آزار با عنوان کومموشه^۱ در معبد خالدی وجود داشت که بر روی یکی از آنها در معبد آیانیس کتیبه‌ای وجود دارد که از مدارک اصلی این پژوهش است. این سپر با سر شیری تزئین شده که چند نمونه دیگر مشابه آن نیز در همین جا به دست آمده است و روسا، پسر آرگیشتی، همه این جنگ‌افزارها را به خالدی تقدیم کرده است (Batmaz, 2012: 3). ولی نکته قابل توجه اینجاست که یکی از این سپرها به نوعی بر دیوار نصب شده بود که گویی سر شیر روی آن به پایین نگاه می‌کرد (Batmaz, 2012: 4)، به جایی که آتشدانی قرار داشت، که از احتمال برگزاری نوعی آیین آتش خبر می‌دهد (Çilingiroğlu, 2004: 257-261) و اثر آتش هنوز در آن آتشدان دیده می‌شود (Çilingiroğlu, 2004: 199). بر روی این سپر کتیبه‌ای وجود دارد مبنی بر این که روسا آن را به خالدی تقدیم کرده و در بخش نفرین‌نامه آن نوشته شده است: «هر که این سپر را بگیرد یا به آب اندازد یا بر آتش خاک بریزد و هر که نام من را از آن پاک کند خدای خالدی او را نابود کند و هم تخمه او را و هم تخمه تخمه او را در زیر خورشید» (Batmaz, 2012: 4). بنابراین می‌توان ملاحظه کرد که به وضوح ذکر شده است که این آتش نباید به هیچ قیمتی خاموش گردد. در جایی که سپر بر زمین افتاده بود تیردان، شیئی استخوانی و ظرفی وجود دارد که در آن غلات یافت شده است که به نظر باتماز احتمالاً از داخل آتشدان به آن ظرف خالی شده

شاه کشور دشمن را شکست می‌دهد (Salvini, 2002: 55). همچنین از همین شاه در جنوب دریاچه سوان سنگ‌نشته‌ای هست که در آن گفته شده: «به لطف خالدی، سرور، روسا این نواحی را فتح کرد و هر که این کتیبه را نابود کند باشد که خدای خورشید او و اعقابش را نابود کند» (Salvini, 2002: 57). در استلی از ساردوری آمده است که خدای خالدی پیشروی کرد و با سلاحش بر دشمن پیروز شد و سپس کشورهای را فتح کرد و آنها را در برابر ساردوری به زانو درآورد (پیوتروفسکی، ۱۳۸۳: ۱۲۶). کتیبه سقیندل (شرق ورزقان) نیز از گشودن ۲۱ قلعه و حدود ۴۵ شهر در یک روز سخن می‌راند که ساردوری دوم این پیروزی را مرهون قدرت خالدی می‌داند (رئیس‌نیا، ۱۳۷۹، ج ۱: ۱۷۱ و ۱۷۲). از این نمونه کتیبه‌ها که در آنها پادشاهان اورارتویی پیروزی و فتوحات خود را مدیون یاری خدای خالدی می‌دانند به وفور می‌توان در میان کتیبه‌های سلطنتی اورارتویی یافت. حتی از سوی پطروسیان می‌گوید خالدی پیروزبخش است و پیروزی را از طریق آتش اعطا می‌کند (Petrosyan, 2006: 227). اگرچه ماهیت چنین آیین‌هایی هنوز مورد بحث است و از ترتیب و زمان انجام آنها نیز اطلاعاتی در دست نیست ولی می‌توان حدس‌ها و پیشنهادهایی در این خصوص ارائه کرد.

برآیند

آتش نزد اقوام کهن و در مناطق مختلف تقدس بسیار داشته و هنوز هم رد پای این اهمیت و سپندی مشاهده می‌شود. احتمالاً همان گونه که آتش نزد این جوامع تقدس داشت «آتش پیروزی» نیز اهمیت بسیار داشته است، چون پیروزی بر دشمنان نیز از دیگر مسائل مهم زندگی مردم باستان بود و در بعضی مناطق همچون ایران «آتش پیروزی» با خدای پیروزی در ارتباط بود. ولی چنین ارتباطی نزد اورارتوها به شکلی روشن دیده نمی‌شود. چنان که ذکر شد نزد اورارتوها خدایی که فقط خویشتکاری بزرگ دلالت بر آتش را داشته باشد شناسایی نشده و بسیار بعید به نظر می‌رسد که اورارتوها خدای آتش نداشته باشند، چون آنها در منطقه‌ای سردسیر می‌زیستند و آتش به جز ساخت لوازم، در ادامه حیات آنان نیز نقش بزرگی داشته است.

نیست که مقداری زیادی گوشت بتوان در آن پخت و احتمالاً این عمل فقط به منظور انجام مراسم آئینی اتفاق می‌افتاد. به نظر او نیز احتمالاً بقایای یافت شده در ظرف کنار آتشدان از داخل آتشدان ریخته شده است. متأسفانه از نحوه برگزاری مراسم مذهبی در میان اورارتوها اطلاعات چندانی در دست نیست، ولی می‌توان حدس‌هایی در این خصوص زد. در فضای باز معبد آیانیس حوضچه‌ای سفالی با طول دو متر پیدا شده که احتمالاً برای مراسم تطهیر ساخته شده بود. جویی نیز در زیر آن قرار دارد که آب یا شراب در آن جاری می‌شده است ولی سکوی قربانی در آن دیده نمی‌شود و نمی‌دانیم که استخوان‌های گاو و گوسفند یافت شده در معبد از آن قربانی‌ها بوده است یا خیر. البته روشن نگه داشتن آتش در این سرزمین کاری دشوار بوده است (Çilingiroğlu, 2011: 197-200). به نظر باتماز، معبد نماد دوام حیات حکومت بود پس خاموش کردن آن با توقف قدرت سلطنتی مربوط می‌شد و این آتش در اینجا نشانگر اهمیت ویژه است (Batmaz, 2012: 5).

چیلینگیراوغلو وجود این عوامل را در کنار یکدیگر با باروری مرتبط می‌داند و بر این نظر است که باروری و محصول سرزمین از جمله پیروزی‌ها و نیرومندی حکومت تلقی می‌شد (Çilingiroğlu, 2007: 267). نگارنده مقاله حاضر بر این نظر است که با توجه به اینکه نام خدای خالدی و قدرت و درخواست کمک و پشتیبانی از او دائم در حال تکرار است می‌توان نتیجه گرفت که شاهان اورارتویی بر مذهب و نقش خدایان در پیروزی ایشان بسیار تأکید داشته‌اند.

از طرفی، شاهان اورارتویی به کمک خالدی فتوحات می‌کردند؛ به طور مثال، در سالنامه ساردوری دوم درباره لشکرکشی به منطقه دریاچه سوان، ساردوری چنین می‌گوید: «به لطف خالدی من شهر را محاصره کردم» (Salvini, 2002: 49) و می‌افزاید: «به خاطر (؟) خالدی موفقیت‌هایی در یک سال به دست آوردم» (Salvini, 2002: 50). ساردوری نیز می‌گوید که به لطف خالدی کارهایی را در یک سال انجام داد (Salvini, 2002: 53). از روسای اول در ناحیه دریاچه سوان کتیبه‌ای به دست آمده است که در آن روسا به قدرت خالدی

بوده است، چون خالدي پیروزی می‌بخشد و آتش را نیز در اختیار دارد و شاید این آتش هم به مناسبت خویشکاری او روشن شده است. شاید هم به این دلیل که خالدي بیش از بقیه خدایان معبد داشت آتش را نیز در همین جا تقدیس می‌کردند یعنی معابد خالدي می‌توانست به چند منظور استفاده شوند. همان گونه که مشاهده شد «آتش خالدي» را بیشتر با برکت‌بخشی مرتبط می‌دانند، ولی نگارنده این آتش را نماد پیروزی‌بخشی خالدي نیز می‌داند. طبق کتیبه‌های یافت شده در آیانیس این آتش نمی‌بایستی خاموش می‌شد و به افتخار خالدي روشن نگاه داشته می‌شد. پس ویژگی‌های همیشه‌سوزی را داشته است. همچنین این آتش در معبد جنگ‌افزارهای خالدي روشن می‌شد و شاهان اورارتویی می‌بایستی به آن پیشکشی می‌دادند که از یافته‌های درون و بیرون آتش‌دان‌های آیانیس پیداست. پس این آتش در معبد خالدي، خدای جنگ و پیروزی، روشن و نگهداری می‌شد و نمی‌بایست هرگز خاموش می‌شد و همچنین بایستی پیشکشی دریافت می‌کرد. بدین ترتیب آتش خالدي همه مشخصات «آتش پیروزی»، که پیش از این گفته شد، اعم از «همیشه سوزی» و «ارتباط با خدای پیروزی» و «روشن نگه داشته شدن در معابد» و احتمالاً «اهدای پیشکشی» را دارد که یادآور آتش بهرام ایرانیان نیز هست که خود مجالی دیگر برای مقایسه می‌طلبد.

به علاوه، اورارتوها قومی جنگجو بودند و همیشه با اقوام هم‌جوار خود جنگ و درگیری‌هایی داشتند و احتمالاً می‌توانستند آتشی همچون «آتش پیروزی» داشته باشند تا از طریق آن درخواست یاری و پیروزی در نبردها کنند.

خالدي خدایی است که مهم‌ترین خویشکاریش جنگ و پیروزی بود و این گونه به نظر می‌رسد که خالدي به مرور بیشتر خویشکاری‌های مهم خدایان باستان دیگر را نیز کسب کرده است؛ یعنی غیر از جنگ، برکت‌بخشی و آتش و خویشکاری‌های دیگر را نیز در اختیار گرفته است. معمولاً در ایزدستان‌های اقوام مختلف این خویشکاری بر عهده خدایان مختلف بود و نزد خود اورارتوها نیز این خویشکاری‌ها کمابیش در اختیار خدایان متعدد بود. اگر چه در هیچ کتیبه‌ای به خدای آتش بودن خالدي اشاره مسقیمي نشده است، اما به نظر نگارنده خالدي خدای آتش اورارتوها نیز بوده است؛ نقشی از خالدي بر سپر انزاف و آتش‌دان‌های به دست آمده در معبد آیانیس، همگی نشان از ارتباط خدای بزرگ اورارتوها با آتش دارند. آتشی نیز به افتخار خالدي روشن می‌شده است پس می‌توان احتمال داد که غیر از خویشکاری اصلی «خدای جنگ و پیروزی»، «خدای آتش» نیز به شمار می‌رود. همچنین به نظر می‌رسد آتشی که برای خالدي روشن می‌شد «آتش پیروزی»

منابع

الف) فارسی

آموزگار، ژاله، ۱۳۸۱، *تاریخ اساطیری ایران*، تهران: انتشارات سمت.

اوشیدری، جهانگیر، ۱۳۷۱، *دانشنامه مزدیسنا*، تهران: نشر مرکز.

بویس، مری، ۱۳۷۶، *تاریخ کیش زرتشت* (ج ۱)، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، تهران: نشر توس.

بهار، مهرداد، ۱۳۸۱، *پژوهشی در اساطیر* (پاره نخست و پاره دوم)، به ویراستاری کتایون مزادپور، تهران: مؤسسه آگاه.

پورداد، ابراهیم، ۱۳۷۷، *یشت‌ها* (ج ۲)، تهران: نشر اساطیر.

پیوتروفسکی، بوریس، ۱۳۴۸، *اورارتو*، ترجمه عنایت الله رضا، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

_____، ۱۳۸۱، *اورارتو*، ترجمه رشید برناک، تهران: انتشارات اندیشه نو.

_____، ۱۳۸۳، *تمدن اورارتو* (بخش اول: پادشاهی وان اورارتو)، ترجمه و الحاقات و توضیحات از حمید خطیب شهیدی، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور، پژوهشکده باستان‌شناسی.

تفضلی، احمد، ۱۳۷۹، *مینوی خرد*، به کوشش ژاله آموزگار، تهران:

نشر توس.

سالوینی، میرویو، ۱۳۸۹، استان‌های شرقی اورارتو و آغاز تاریخ در منطقه آذربایجان ایران، *مجله اثر*، ترجمه صمد عیون و علی صدرایی، شماره ۴۹، تابستان، تهران: پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، صص ۴۴-۲۷.

رستگار فسایی، منصور، ۱۳۷۹، *فرهنگ نام‌های شاهنامه* (ج ۱)، تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

لومر، آندره، ۱۳۷۷، کشف یک کتیبه به زبان آرامی مربوط به قرن ۸ ق.م. از بوکان، *مجله اثر*، ترجمه رسول بشاش، شماره ۲۹-۳۰، تهران: پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، صص ۱۰۹-۱۲۰.

—————، ۱۳۸۳، *پیکرگردانی در اساطیر*، تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

رئیس‌نیا، رحیم، ۱۳۷۹، *آذربایجان در سیر تاریخ*، تهران: نشر مینا.

(ب) غیرفارسی

Andre-Salvini, B., & Salvini, M., 2002, The Bilingual Stele of Rusa I from Movana (West Azerbaijan, Iran), *SMEA*, Fascicolo XLIV/1, Rome, CNR-Istituto di Studi Sulle civiltà dell' Egeo e del Vicino Oriente, pp. 5-66.

(eds.), Istanbul, Graphis Matbaa, pp. 265-269.

Azarpay, G., 1968, *Urartian Art and Artifacts (A Chronological Study)*, Berkeley and Los Angeles, University of California Press.

—————, 2011, Urartian Religion, In: *Urartu: Transformation in the East*, Koroğlu, K. and Konyar E., (eds.), pp. 188-201.

Batmaz, A., 2012, A lion-headed shield from Ayanis: An identifier of the Urartian Culture? Speech in 16th SOMA: Identify and Connectivity, March 2nd 2012, Florence (unpublished).

Eph'al, E., 1999, The Bukān Aramaic inscription: Historical considerations, *Israel Exploration Journal*, Vol. 49, pp. 116-121.

Belli, O., 1999, *The Anzaf Fortresses and the Gods of Urartu*, Istanbul, Arkaeoloji ve Sanat Yayinlari.

Fales, F. M., 2003, Evidence for North-East Contacts in the 8th B.C.: The Bukān Stele, In: *Continuity of Empire (?) Assyria, Media, Persia*, Lanfranchi, G.B, Roaf, M. and Rollinger, R. (eds.), Padova, pp. 131-148.

—————, 2003-2004, Inscribed Rock Niche Doors and the Urartian Deities, In: *Urartu: War and Aesthetics*, Yapi Kredi Cultural Activities, Arts and Publishing in cooperation, pp. 103-117.

Grekyan, Y., 2006, The Will of Menua and the Gods of Urartu, *Aramazd* (Armenian Journal of Near Eastern Studies), Vol. I, Yerevan, pp. 150-195.

Çavuşoğlu, R., Işık, K., & Salvini, M., 2010, New Urartian inscription from East Turkey, *Orientalia*, Vol. 79, FASC1, Rome, Pontifical Biblical Institute, pp. 36-54.

—————, 2009, When the arrows are depleted (Towards the fall of the Urartian Empire), *Aramazd* (Armenian Journal of Near Eastern Studies), Vol. IV, Issues 2, pp. 98-126.

Çilingiroğlu, A., 2004, Silah, tohum ve Ateş, In: *60. Yaşında Fahri Işık'a Armağan, Anadolu'da doğdu*, Korkut, T., (ed.), Istanbul, pp. 257-267.

Harutyunyan, N., 2008, New Readings and Interpretations in Urartian Cuneiform Inscription, *Aramazd* (Armenian Journal of Near Eastern Studies), Vol. III, Issue 1, Yerevan, pp. 70-78.

—————, 2007, Ayanis Tapinak alanında bir ocak ve bereketlilik kültü ile ilişkisi, In: *Refil Duru'ya armağan (Studies in honour of Refik Duru)*, Umurtak, G., Dönmez, Ş., & Yurtsever, A.

Hmayakyan, S., 1990, *Vani t'agavorutyān petakan kronə* (The State Religion of the Van Kingdom), Yerevan (In Armenian).

Jamzadeh, P., 1989, Bahrām, *Encyclopedia Iranica*, Vol. III, London-New York.

Kleiss, W., 1978, Bastam and the East of Urartu, *Estratto degli "Atti del Primo Simposio Internazionale di Arte Armena"* - 1975, Venezia-S. Lazzaro, pp. 395-402.

Konakçı, E. Baştürk, M. B., 2009, Military and Militia in the Urartian State, *AWE*, Vol. 8, pp. 169-201.

Lehmann-Haupt, C. F., 1895, *Chaldische Fors Lehmann-Hauptchungen, I, Der Name "Cahlder"* (VBGAEU).

Mayer, E. 1928, *Geschichte des Altertums*, II, 2nd ed. Berlin.

Petrosyan, A., 2006, Haldi and Mithra/Mher, *Aramazd* (Armenian Journal of Near Eastern Studies), Vol. I, Yerevan, pp. 222-238.

Piotrovskii, B., 1969, *Urartu*, translated from Russian by James Hogarth, Geneva-Paris-Munich, Nagel Publishers.

Roaf, M., 1998, Multiple rabbits on doors in Iron Age Assyria and Western Iran, *Iranica Antiqua*, Vol. XXXIII, pp. 57-80.

Sagona, A. & Zimansky, P., 2009, *Ancient Turkey*, London-New York, Routledge World Archaeology.

Salvini, M., 1989, Le pantheon de l'Urartu et le fondement de l'état, *Studi epigraphici e linguistic sul vicino Oriente Antico*, Vol. 6, pp. 79-89.

—————, 2002, The historical geography of the Sevan Region in the Urartian period, In: *The North Eastern frontier Urartians and non-Urartians in The Sevan Lake Basin*, Biscione, R., Hmayakyan, S. & Parmegiani, N., (eds.), Rome, Istituto di Studi Sulle Civiltà dell'Egeo e del Vicino Oriente, pp. 35-60.

—————, 2005, Studi preparatory peri il 'Corpus dei testi Urartei (CTU), Ricerche del 2004 e 2005 in Turchia Orientale, *Studi Micenei ed Egeo-Anatolici*, Vol. XLVII, Roma, CNR-Istituto per gli Studi Micenei ed Egeo-Anatolici.

Stronach, D., Thrane, H., Goff, C. M., & Farahani, A., 2010, Erebuni 2008-2010, *Aramazd* (Armenian Journal of Near Eastern Studies), Vol. V, Issue 2, Yerevan, pp. 99-133.

Tiratsyan, N., 2008, Luwian Gods in Urartu?, *Aramazd* (Armenian Journal of Near Eastern Studies), Vol. III, Issue 1, Yerevan, pp. 79-86.

Zimansky, P. E., 1985, *Ecology and Empire: The Structure of the Urartian State* (Studies in Ancient Oriental Civilization. No.41), Chicago, The Oriental institute of the University of Chicago.

ضمیمه ۱: فهرست پادشاهان اورارتویی (Çavuşoğlu et al, 2010: 50-51)

شاهان اورارتویی

- آرامو (Arramu) (۸۵۶-۸۵۹ ق.م.)

(بدون هیچ سند مکتوبی از خود)

- ساردوری اول، پسر لوتیبری (حدود ۸۴۰-۸۳۰ ق.م.)

- ایشپوینی پسر ساردوری (حدود ۸۳۰-۸۲۰ ق.م.)

- سلطنت مشترک ایشپوینی و منوا (حدود ۸۲۰-۸۱۰ ق.م.)

- منوا پسر ایشپوینی (حدود ۸۱۰-۷۸۵/۷۸۰ ق.م.)

- آرگیشتی اول، پسر منوا

(حدود ۷۸۱-۷۷۲ ق.م. یا ۷۸۵-۷۸۰/۷۵۶ ق.م.)

- ساردوری دوم پسر آرگیشتی

(۷۴۵-۷۴۴ ق.م. یا ۷۵۶ تا حدود ۷۳۰ ق.م.)

- روسای اول پسر ساردوری (حدود ۷۳۰-۷۱۳ ق.م.)

- آرگیشتی دوم پسر روسا (۷۱۳-؟ ق.م.)

- روسای دوم پسر آرگیشتی (نیمه اول قرن ۷ ق.م.)

- روسای سوم، پسر اریمنه (Erimena)

- ساردوری پسر روسا

- ساردوری سوم پسر ساردوری

شاهان آشوری

شلمانصر سوم (۸۵۹-۸۲۴ ق.م.)

شلمانصر سوم

شمشی ادد پنجم (۸۲۳-۸۱۱ ق.م.)

شمشی ادد پنجم

شمشی ارد پنجم (۸۲۳-۸۱۱ ق.م.)

شلمانصر چهارم (۷۸۱-۷۷۲ ق.م.)

آشور نیراری پنجم (۷۵۴-۷۴۵ ق.م.)

تیکلت پیلسه سوم (۷۴۴-۷۲۷ ق.م.)

سارگون (۷۲۱-۷۰۵ ق.م.)

سارگون و سنخرب (۷۰۴-۶۸۱ ق.م.)

اسرحدون (۶۸۱-۶۶۹ ق.م.)

آشوربانیپال (۶۶۹-۶۲۷ ق.م.)

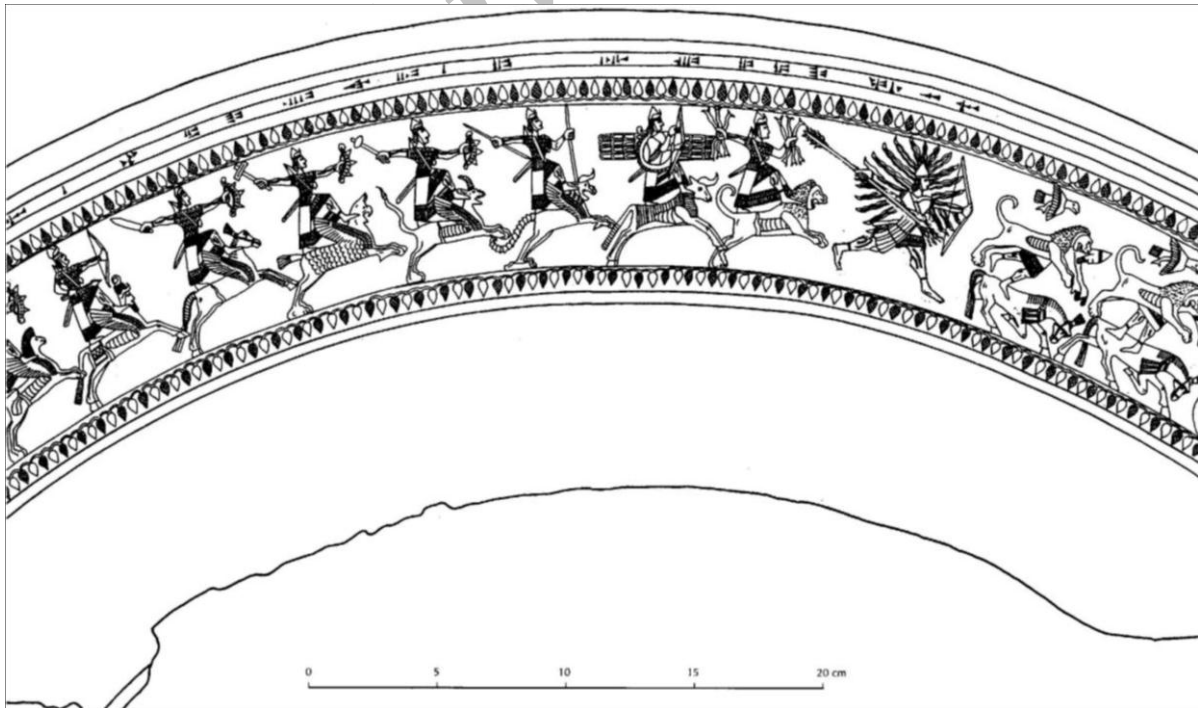
آشوربانیپال

آشوربانیپال

تصاویر



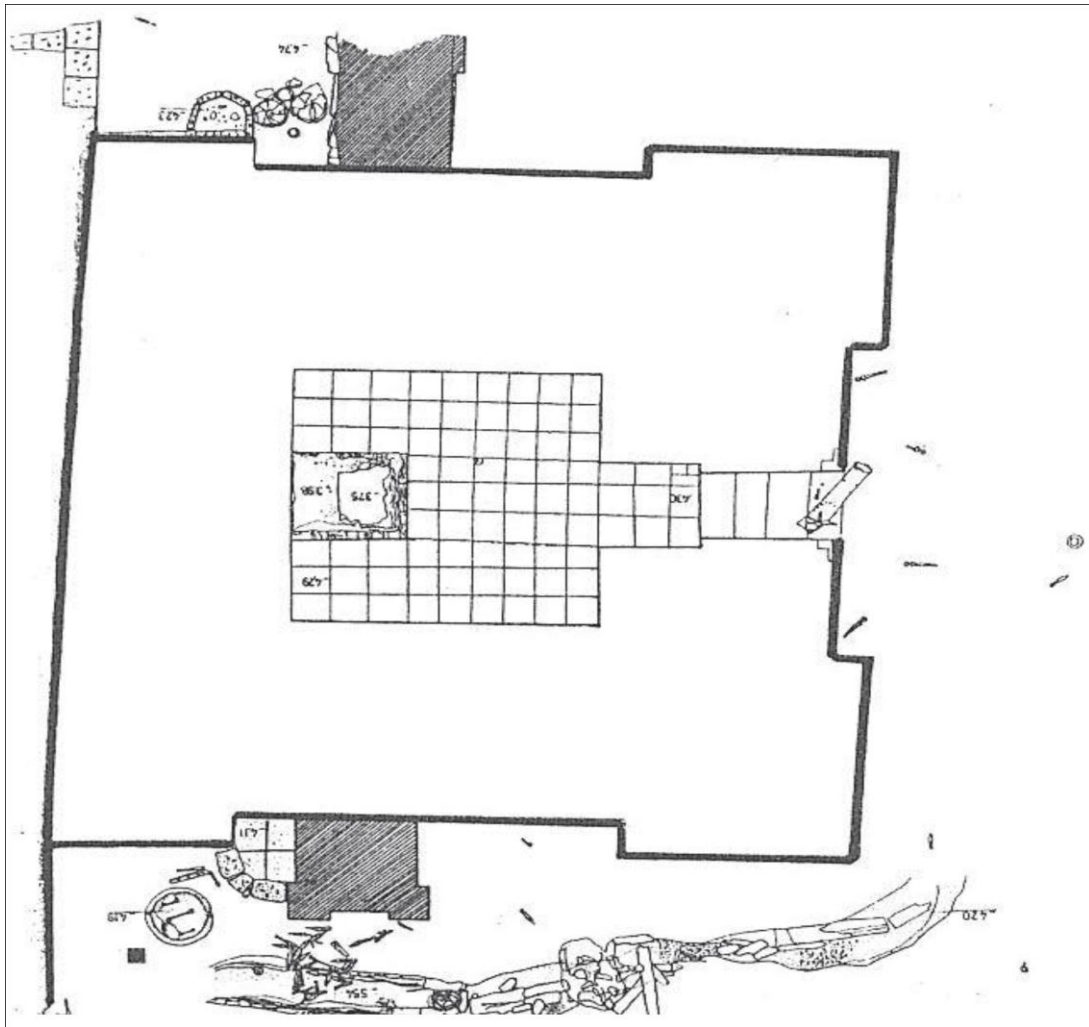
تصویر ۱: محدوده جغرافیایی اورارتوها و نقاط قابل مطالعه در این مقاله.



تصویر ۲: سپر مفرغی در معبد خالدی در قلعه انزاف علیا با تصویر خدایان اورارتویی.



تصویر ۳: آتشدان‌ها در معبد آیانیس (Çilingiroğlu, 2007: 268).



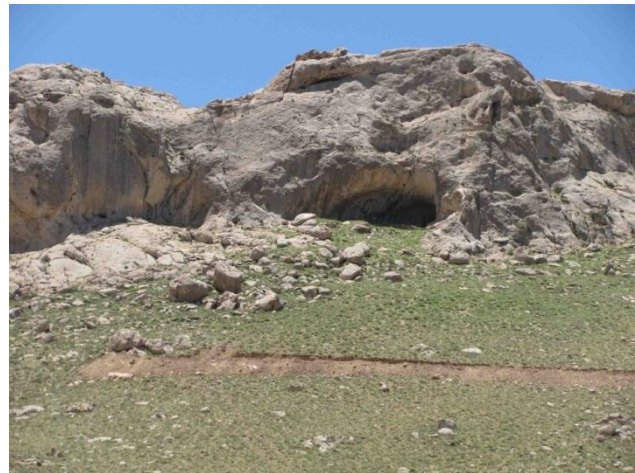
تصویر ۴: پلان معبد آیانیس (Çilingiroğlu, 2007: 269).

Arch

تصاویر رنگی



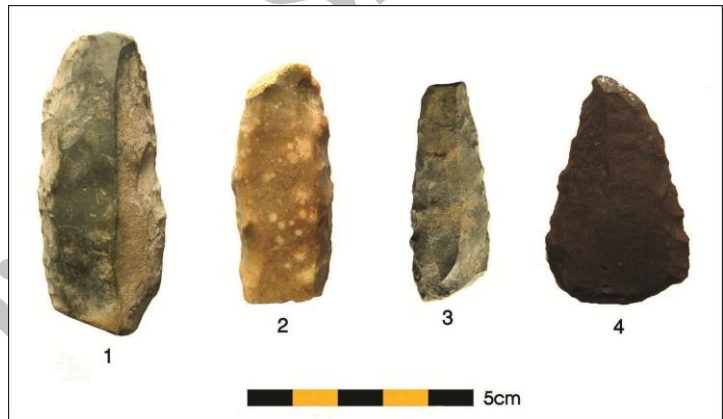
تصویر ۲: حفریات غیرمجاز در دهانه غار و نهشته‌های باستان‌شناختی آشکار شده.



تصویر ۱: نمایی از غار قلعه کرد.



تصویر ۴: دو نمونه از کوبنده‌های سنگی.



تصویر ۳: نمونه‌هایی از مصنوعات سنگی غار.



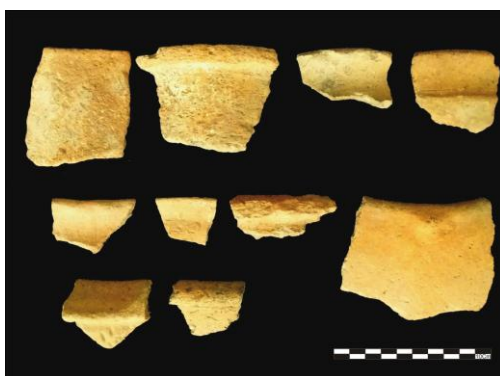
تصویر ۵: تصویر مصنوعات سنگی تپه مهرعلی.



تصویر ۷: سفال‌های سطحی بدست آمده از بررسی.



تصویر ۶: سفال‌های سطحی بدست آمده از بررسی.



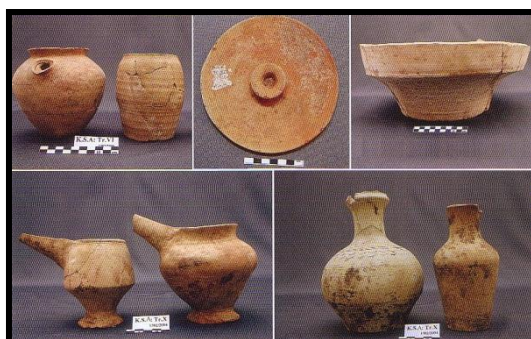
تصویر ۸: سفال‌های سطحی بدست آمده از بررسی.



تصویر ۱۰: سفال‌های شاخص تپه کنارصندل جنوبی (برگرفته از Madjidzade, 2008).



تصویر ۹: سفال‌های شاخص تپه کنارصندل جنوبی (برگرفته از Madjidzade, 2008).



تصویر ۱۱: سفال‌های شاخص تپه کنارصندل شمالی (برگرفته از Madjidzade, 2008).



تصویر ۱۲: نمونه‌هایی از سفال‌های بدست آمده از ترانشه ۷.



تصویر ۱۳: نمونه‌هایی از سفال‌های بدست آمده از ترانشه ۸